



عنوان مقاله:

«معطوف علیه "ارجلکم" در آیه وضو»

استاد راهنما:

((حجه الاسلام و المسلمین محمدی مطلق))

پژوهشگر:

((سید امیر حسین موسوی نیا))

مقطع تحصیلی:

«پایه ۱»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معطوف علیه "ارجلکم" در آیه وضو

سید امیر حسین موسوی نیا

حجّه الاسلام و المسلمین محمدی مطلق

چکیده

شیعیان، در وضو صورت و دستها را می شویند و سر و پاها را مسح می کشند. اما اهل تسنن، فقط سر را مسح می کشند و پاها را نیز همانند صورت و دستها می شویند. این اختلاف در انجام وضو از اختلاف در تعیین نقش و معطوف علیه واژه «ارجلکم» در آیه وضو، ناشی شده است. شیعه این واژه را عطف بر رؤوسکم گرفته و در نتیجه پاها را نیز همانند سر مسح می کشند. اما اهل تسنن، ارجلکم را عطف بر ایدیکم گرفته، و در نتیجه می گویند پاها را نیز همانند دستها باید شست. همین امر انگیزه ای شد تا علاوه بر بررسی ادله این دو دسته، به صحت و سقم و درجه اعتبار دلائل و شواهد دو طرف پردازم. در این پژوهش، با بررسی نحوی نقش ارجلکم و معطوف علیه آن و نیز با بررسی شواهد هر دو طرف به این نتیجه رسیدم که برداشت شیعه از آیه وضو، که نتیجه آن مسح پاها می باشد با ادبیات عرب سازگار تر است.

واژگان کلیدی

آیه وضو، معطوف علیه ارجلکم، نظر شیعه و سنی،

اختلاف بین مذاهب اسلامی از آن دسته مسائلی است که نیاز به تحقیق فراوان دارد چرا که اولاً اختلاف نشان از وجود «باطل» دارد و ثانیاً همین اختلاف است که باعث تمییز دادن حق از باطل میشود. در بین مذاهب اسلامی نیز اختلافاتی وجود دارد و یکی از آنها که البته خود می تواند روشن کننده مسائل مهم دیگری باشد همین مساله تفاوت در نوع وضو گرفتن در میان شیعه و اهل سنت است. اختلاف در وضو منشأیی تاریخی دارد که البته با نادیده گرفتن حق و توجیهاات نادرست این اختلاف ادامه پیدا کرد. باید توجه داشت که اگر انسان بدون تحقیق به روش وضو گرفتن خود ادامه دهد و در سرای آخرت متوجه شود که روش وضو گرفتنش صحیح نبوده دچار زیان بزرگی میشود چراکه تمام نماز هایی که در طول عمر با آن نوع وضو خوانده باطل است و دیگر راه برگشتن به دنیا را ندارد که بتواند جبران خسارت کند. یکی از اختلافات موجود در خود مسئله وضو شستن یا مسح پاها می باشد که یکی از محور های بحثی آن معطوف علیه ارجلکم در آیه شریفه ذیل از سوره مائده می باشد: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٦)) عده ای در اینجا گفته اند که معطوف علیه "ارجلکم" کلمه "وجوهکم" می باشد و عده ای دیگر گفته اند که کلمه "رئوسکم" می باشد. مباحث موجود در مسئله وضو محدود به موضوع پژوهشی ما نشده و همچنان مسیر پژوهش در بابهای «کسانی که در طریقه وضو گرفتن اختلاف ایجاد کردند چه هدفی داشتند» «بررسی فصاحت ادله ارائه شده در مورد آیه وضو» «ایا «الی» در «الی المرافق» و در «الی الکعبین» با یکدیگر تفاوت دارند؟ چرا؟» و... باز است.

در مورد سیر این پژوهش باید گفت که در ابتدا ما نظر خود را طرح می کنیم و بعد از آن به ارائه نظرات اعم از مخالف و موافق پرداخته و نظرات مخالفین را با ارائه شواهد رد کرده و نظرات موافق را به عنوان مؤیدی برمی گزینیم. لازم به ذکر است که بحث ما در اینجا بوده و آوردن حدیث از باب تأیید نظر میباشد .

فصل اول

گفتار اول: نظر شیعه و اهل سنت در کیفیت وضو

تفاوت نظر در مورد معطوف علیه کلمه "ارجلکم" تفاوت در نوع وضو گرفتن را به همراه خواهد داشت لذا ما در ابتدا نوع وضو گرفتن (یعنی شستن یا مسح پا) در فقه شیعه و اهل سنت را مطرح می‌کنیم تا متوجه تاثیر عملی این اختلاف نظر نحوی در نوع وضو گرفتن بشویم. در اینجا ابتدا نظر شیعه را مطرح میکنیم؛ امام خمینی در تحریر الوسیله چنین دارد که: «مسح سر و پا در وضو واجب است»^۱.

آیت الله خامنه ای در پاسخ به سوالی در کتاب اجوبه الاستفتائات این چنین می‌نویسد: «باید مسح پا را تا مفصل بکشند»^۲

از این نظر ها و با توجه به نظرات دیگر مراجع شیعه متوجه می‌شویم که شیعه قائل به مسح پا در وضو می‌باشد.

حال به سراغ نظر علمای اهل سنت^۱ در این مورد می‌رویم.

سرخسی حنفی در کتاب المبسوط می‌نویسد: «آن گاه هر دو پایش را با برآمدگی‌ها هر کدام سه مرتبه می‌شوید...»^۲

ابن قدامه حنبلی در کتاب المغنی می‌نویسد: «شستن هر دو پا از نظر اکثر اهل علم واجب است»^۳.

شافعی در تفسیر قول خداوند متعال (وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) در کتاب الامّ می‌نویسد: «ما "ارجلکم" را به فتح می‌خوانیم به جهت عطف بر "وجوهکم و ایدیکم" ... من بر همین اساس این را برای شخص می‌پسندم که صورت و دستان و پاها را سه بار بشوید»^۴

^۱ لازم به تذکر است که مذهب اهل سنت به چهار فرقه «شافعی» «مالکی» «حنبلی» «حنفی» میشود و نظرات فقهی در این فرقه‌ها مختلف است لذا لازم شد که از هر فرقه نظر بیاوریم.

۴- قرطبی مالکی در کتاب الجامع لأحكام القرآن می نویسد: «کسی که "وَأَرْجُلِكُمْ" را به نصب

قرائت کند، عامل در نصب را "اغسلوا" می داند و چنین می پندارد که واجب در وضو شستن

هر دو پاست نه مسح آن دو و این نظر تمامی عالمان است...»^۱

از این نظرات مشخص می شود که اهل سنت قائل به شستن پا می باشند!

بعد از نقل نظرات مختلف ابتدا به تجزیه و ترکیب آیه وضو می پردازیم و از آنجا به معطوف

علیه "أَرْجُلِكُمْ" پی می بریم.

گفتار دوم: آیه وضو و تجزیه و ترکیب آن

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶))

۱) تجزیه :

-یا: حرف ندا، مبنی، عامل.

-ای: اسم موصول مشترک، معرفه، مبنی.

-ها: حرف تنبیه، مبنی، غیر عامل..

-ما: حرف نفی، غیر عامل.

-لعل: حرف مشبیه بالفعل، مبنی، عامل.

^۱ البته عده ای از علمای اهل سنت در این مسئله نظر دیگری دارند.

-الذین:اسم موصول خاص، جمع، مذکر، معرفه، مبنی.

- آمَنُوا: فعل ماضی صیغه ۳، ثلاثی مزید باب افعال، از ریشه ء م ن، مهموز الفاء، لازم، معلوم.

- قُتِلْتُمْ: فعل ماضی صیغه ۹، ثلاثی مجرد باب ن، از ریشه ق و م، اجوف واوی، متعدی به

حرف جر، معلوم.

-الی: حرف جر، مبنی، عامل.

-الصَّلَاةِ: اسم، مفرد، مؤنث مجازی لفظی، جامد غیر مصدری، معرفه به ال، معرب، از ریشه

ص ل و، ناقص، ثلاثی مزید، صحیح.

- فَأَغْسِلُوا: فعل امر صیغه ۹، ثلاثی مجرد باب ض، از ریشه غ س ل، صحیح سالم، متعدی،

معلوم.

-وَجُوهَ: اسم، جمع مکسر وجه، مذکر مجازی، جامد غیر مصدری، معرفه به اضافه، معرب،

از ریشه و ج ه، مثال، ثلاثی مزید، صحیح.

-أَيُّدِي: اسم، جمع مکسر ید، مؤنث مجازی معنوی، جامد غیر مصدری، معرفه به اضافه،

معرب، از ریشه ی د ی، لفیف مفروق، ثلاثی مزید، منقوص.

-المَرَّاقِ: اسم، جمع مکسر مرفق، مذکر مجازی، جامد غیر مصدری، معرفه به ال، معرب،

از ریشه ر ف ق، صحیح سالم، ثلاثی مزید، صحیح

-اُمْسَحُوا: فعل امر صیغه ۹، ثلاثی مجرد باب م، از ریشه م س ح، صحیح سالم، متعدی به

حرف جر، معلوم.

-رُءُوسٍ: اسم، جمع مکسر رأس، مذکر مجازی، جامد غیر مصدری، معرفه به اضافه، معرب

، از ریشه ر ء س، صحیح مهموز العین، ثلاثی مزید، صحیح.

-أَرْجُلٍ: اسم، جمع مکسر رجل، مؤنث مجازی معنوی، جامد غیر مصدری، معرفه به اضافه،

معرب، از ریشه ر ج ل، صحیح سالم، ثلاثی مزید، صحیح.

-إِنْ: حرف شرط، عامل، مبنی.

-الْكَعْبَيْنِ: اسم، مثنی کعب، مذکر مجازی، جامد غیر مصدری، معرفه به ال، معرب، از

ریشه ک ع ب، صحیح سالم، ثلاثی مزید، صحیح.

-كُنْتُمْ: فعل ماضی صیغه ۹، ثلاثی مجرد باب ن، از ریشه ک و ن، اجوف واوی.

-جَنَّبًا: اسم، مفرد، مذکر حقیقی، مشتق صفت مشبهه، نکره، معرب، از ریشه ج ن ب،

صحیح سالم ، ثلاثی مزید ، صحیح.

-اَطَّهَرُوا: فعل امر صیغه ۹ ، ثلاثی مزید باب تفعّل ، از ریشه ط ه ر ، صحیح سالم ، لازم ، معلوم.

-جَاءَ: فعل ماضی صیغه ۱ ، ثلاثی مجرد باب ض ، از ریشه ج ی ء ، اجوف یایی ، لازم ، معلوم.

-مَرَضَى: اسم ، مفرد ، مذکر حقیقی ، مشتق صفت مشبه ، نکره ، معرب ، از ریشه م ر ض ،

صحیح سالم ، ثلاثی مزید ، مقصور.

-أَوْ: حرف ، غیر عامل ، مبنی.

-سَفَرٍ: اسم ، مفرد ، مذکر حقیقی ، جامد مصدری ، نکره ، معرب ، از ریشه س ف ر ، صحیح

سالم ، ثلاثی مجرد ، صحیح.

-أَحَدٌ: اسم ، مفرد ، مذکر مجازی ، جامد غیر مصدری ، نکره ، معرب ، از ریشه ء ح د ،

مهموز الفاء ، ثلاثی مجرد ، صحیح.

-من: حرف جر ، مبنی ، عامل.

-کم: اسم ، جمع ، مذکر (ضمیر) ، مبنی.

-الغَائِطُ: اسم ، مفرد ، مذکر حقیقی ، جامد غیر مصدری ، معرفه به ال ، معرب ، از ریشه غ و

ط ، اجوف ، ثلاثی مزید ، صحیح.

-لَمَسْتُمْ: فعل ماضی صیغه ۹ ، ثلاثی مزید باب مفاعله ، از ریشه ل م س ، صحیح سالم ،

متعدی ، معلوم.

-النِّسَاءَ: اسم ، مفرد ، مؤنث حقیقی معنوی ، جامد غیر مصدری ، معرفه به ال ، معرب ، از

ریشه ن س و ، ناقص ، ثلاثی مزید ، ممدود.

-ف: حرف عطف، غیر عامل، مبنی.

لَمْ: حرف نفی، عامل، مبنی.

-لَمْ تَجِدُوا: فعل مضارع صیغه ۹ ، ثلاثی مجرد باب ض ، از ریشه و ج د ، مثال واوی ،

متعدی ، معلوم.

-مَاءً: اسم ، مفرد ، مذکر حقیقی ، جامد غیر مصدری ، نکره ، معرب ، از ریشه م و ه ، اجوف ،

ثلاثی مجرد ، صحیح.

-تَيَمَّمُوا: فعل امر صيغه ٩، ثلاثی مزید باب تَفَعَّلَ، از ریشه ی م م، مثال یایی و مضاعف،

متعدی، معلوم.

-صَعِيدًا: اسم، مفرد، مذکر مجازی، مشتق صفت مشبهه، نکره، معرب، از ریشه ص ع د،

صحیح سالم، ثلاثی مزید، صحیح.

-طَيِّبًا: اسم، مفرد، مذکر مجازی، جامد غیر مصدری، نکره، معرب، از ریشه ط ی ب،

اجوف، ثلاثی مزید، صحیح.

-يُرِيدُ: فعل مضارع صيغه ١، ثلاثی مزید باب افعال، از ریشه ر و د، اجوف واوی، متعدی،

معلوم.

-اللَّهُ: اسم، مفرد، مذکر حقیقی، جامد غیر مصدری، معرفه به ال، معرب، از ریشه ء ل ه،

مهموز الفاء، ثلاثی مزید، صحیح.

-لِيَجْعَلَ: فعل مضارع صيغه ١، ثلاثی مجرد باب م، از ریشه ج ع ل، صحیح سالم، متعدی،

معلوم.

-حَرَجٍ: اسم، مفرد، مذکر مجازی، جامد مصدری، نکره، معرب، از ریشه ح ر ج، صحیح

و سالم، ثلاثی مجرد، صحیح.

- لِيُطَهِّرْكُمْ: فعل مضارع صيغة ١، ثلاثی مزید باب تفعیل، از ریشه ط ه ر، صحیح سالم، متعدی، معلوم.

- لِيَتِمَّ: فعل مضارع صيغة ١، ثلاثی مزید باب افعال، از ریشه ت م م، مضاعف، متعدی، معلوم.

- نِعْمَةً: اسم، مفرد، مونث مجازی لفظی، جامد غیر مصدری، نکره، معرب، از ریشه ن ع م، صحیح سالم، ثلاثی مزید، صحیح.

- تَشْكُرُونَ: فعل مضارع صيغة ٩، ثلاثی مجرد باب ن، از ریشه شکر، صحیح و سالم، لازم، معلوم.

٢) ترکیب:

- يَا أَيُّهَا: یا: حرف نداء. أی: منادی نکره مقصوده مبنی بر ضمّ محلا منصوب به فعل مقدر "انادی". ها: حرف تنبيه.

- الَّذِينَ: بدل از "أی" یا عطف بیان، تابع رفع به علامت ضمه.

- آمَنُوا: فعل و فاعل آن واو، صله و محلی از اعراب ندارد.

- إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ: إذا: ظرف مستقبل، متضمن معنای شرط و متعلق به "فاغسلوا". قُمْتُمْ:

فعل و فاعل آن "تم" ، و محلا مجرور است به خاطر اضافه شدن. إِلَى الصَّلَاةِ: جار و مجرور و متعلق به "فتمت".

-فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ: ، فاء:حرف رابط. اغسلوا: فعل و فاعل آن "و" ، محلی از اعراب ندارد چونکه جواب شرط غیر جازم است. وجوهکم: مفعول به "اغسلوا" و منصوب به فتحه ، مضاف و مضاف الیه.

-وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ: و: حرف عطف. أَيْدِيكُمْ: عطف بر "وَجُوهَكُمْ" و منصوب به فتحه، مضاف و مضاف الیه. إِلَى الْمَرَافِقِ: جار و مجرور و متعلق به "اغسلوا".

-وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ: و:حرف عطف. امسحوا:فعل و فاعل آن "و" ، عطف بر«اغسلوا» لذا محلی از اعراب ندارد. بِرُءُوسِكُمْ: متعلق است به " امسحوا " . ب: حرف جاره ، برای تبعیض آمده رُءُوسِكُمْ: مجرور به حرف جر ، مضاف و مضاف الیه ، محلا منصوب.

-وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ: و: حرف عطف. أَرْجُلَكُمْ:مضاف و مضاف الیه، عطف به محل "رُءُوسِكُمْ" و منصوب. إِلَى الْكَعْبَيْنِ: متعلق است به " امسحوا " إِلَى:حرف جاره الْكَعْبَيْنِ:مجرور به حرف جر.

-وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا: وَحَرْفِ عَطْفٍ. إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا: عَطْفٌ بِرِ " إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ

فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ ". إِنْ: حَرْفِ شَرْطِي جَازِمٍ. كُنْتُمْ جُنُبًا: فِعْلٌ وَاسْمٌ أَنْ " تَمَّ " وَ مَرْفُوعٌ وَ خَبَرٌ أَنْ

" جُنُبًا " وَ مَنْصُوبٌ، جُمْلَةٌ شَرْطِيَّةٌ مَحَلًّا مَجْزُومٌ. فَ: حَرْفِ جَوَابٍ. اطَّهَّرُوا: فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ أَنْ " وَ،

جُمْلَةٌ جَوَابٌ وَ مَحَلًّا مَجْزُومٌ.

-وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً

فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا: وَ: حَرْفِ عَطْفٍ. إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ

أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا: عَطْفٌ بِرِ " إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا

وُجُوهَكُمْ ". إِنْ: حَرْفِ شَرْطِي جَازِمٍ. كُنْتُمْ مَرْضَىٰ: فِعْلٌ وَ اسْمٌ أَنْ " تَمَّ " وَ مَرْفُوعٌ وَ خَبَرٌ أَنْ "

مَرْضَىٰ " وَ مَنْصُوبٌ، جُمْلَةٌ شَرْطِيَّةٌ مَحَلًّا مَجْزُومٌ. أَوْ: حَرْفِ عَطْفٍ. عَلَىٰ سَفَرٍ: عَطْفٌ بِرِ " مَرْضَىٰ "

وَ مَحَلًّا مَنْصُوبٌ. عَلَىٰ: حَرْفِ جَارِهِ. سَفَرٍ: مَجْرُورٌ بِهِ حَرْفِ جَرِّ. أَوْ: حَرْفِ عَطْفٍ. جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ

الْغَائِطِ: عَطْفٌ بِرِ " كُنْتُمْ جُنُبًا " وَ مَحَلًّا مَجْزُومٌ. جَاءَ: فِعْلٌ. أَحَدٌ: فَاعِلٌ " جَاءَ " وَاضَافَهُ شَدِيدٌ بِهِ

مُضَافٌ إِلَيْهِ مَحْذُوفٌ. مِنْكُمْ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ مَتَعَلِّقٌ بِهِ " جَاءَ ". مِنْ الْغَائِطِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ وَ مَتَعَلِّقٌ

بِهِ " جَاءَ ". أَوْ: حَرْفِ عَطْفٍ. لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ: عَطْفٌ بِرِ " كُنْتُمْ جُنُبًا " وَ مَحَلًّا مَجْزُومٌ. لَامَسْتُمُ: فِعْلٌ

وَ فَاعِلٌ أَنْ " تَمَّ ". النِّسَاءَ: مَفْعُولٌ بِهِ " لَامَسْتُمُ " وَ مَنْصُوبٌ. فَ: حَرْفِ عَطْفٍ. لَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا

صَعِيدًا طَيِّبًا: عطف بر " كُنْتُمْ جُنُبًا " و محلا مجزوم. لَمْ : حرف جازم. تَجِدُوا: فعل و فاعل
 آن " و ". مَاءٌ: مفعول به " تَجِدُوا " و منصوب. ف : حرف جواب. تَيَمَّمُوا: فعل و فاعل آن " و "
 جواب شرط و محلا مجزوم. صَعِيدًا: مفعول به " تَيَمَّمُوا " و منصوب. طَيِّبًا: صفت " صَعِيدًا " و
 منصوب.

- فَاَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ : ف: حرف عطف. اَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ: عطف بر " فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا " و محلا
 مجزوم. اَمْسَحُوا: فعل و فاعل آن " و ". بِوُجُوهِكُمْ: جار و مجرور و متعلق به " اَمْسَحُوا "، محلا
 منصوب. وُجُوهِكُمْ: مضاف و مضاف اليه و متعلق به " اَمْسَحُوا " .

- وَاَيْدِيكُمْ مِنْهُ : و: حرف عطف. اَيْدِيكُمْ مِنْهُ: عطف بر " بِوُجُوهِكُمْ "، محلا منصوب. اَيْدِيكُمْ:
 مضاف و مضاف اليه و متعلق به " اَمْسَحُوا ". مِنْهُ: جار و مجرور و متعلق به " اَمْسَحُوا " .

- مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ : مَا: حرف نافية. يُرِيدُ اللَّهُ: فعل و فاعل. ل: حرف تعليل
 مصدریه که " آن " در تقدیر دارد. يَجْعَلُ: فعل و فاعل آن " هو " مستتر، مؤول به مصدر و مفعول به " و
 يُرِيدُ " و محلا منصوب. عَلَيْكُمْ: جار و مجرور و متعلق به " يَجْعَلُ " . مِنْ حَرَجٍ: جار و مجرور و
 متعلق به " يَجْعَلُ " .

- وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ: وَحَرْفِ عَطْفٍ. لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ: عَطْفٌ بِرِ "مَا يُرِيدُ اللَّهُ".

لَكِنْ: حَرْفٌ مَشْبَهُهُ بِالْفِعْلِ وَ مَهْمَلٌ. يُرِيدُ: فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ أَنْ "هُوَ" مُسْتَتِرٌ. ل: حَرْفٌ تَعْلِيلٌ مُصَدَّرِيهِ

كِه "أَنْ" دَر تَقْدِيرِ دَارِد. يُطَهِّرَكُمْ: فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ أَنْ "هُوَ" مُسْتَتِرٌ وَ "كَمْ" مَفْعُولٌ بِه أَنْ، مَوْوَلٌ بِه

مُصَدَّرٌ وَ مَفْعُولٌ بِه "يُرِيدُ" وَ مَحَلًّا مُنْصُوبٌ.

- وَكَلِمَتِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ: وَ حَرْفِ عَطْفٍ. لِيْتِمَّ نِعْمَتُهُ: عَطْفٌ بِرِ "لِيُطَهِّرَكُمْ". ل: حَرْفٌ تَعْلِيلٌ

مُصَدَّرِيهِ كِه "أَنْ" دَر تَقْدِيرِ دَارِد. يُتِمُّ: فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ أَنْ "هُوَ" مُسْتَتِرٌ، مَوْوَلٌ بِه مُصَدَّرٌ وَ مَفْعُولٌ بِه "

يُرِيدُ" وَ مَحَلًّا مُنْصُوبٌ. نِعْمَتُهُ: مُضَافٌ وَ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مُتَعَلِّقٌ بِه "يُتِمُّ". نِعْمَتٌ: مَفْعُولٌ بِه "يُتِمُّ"

"وَ مُنْصُوبٌ. عَلَيْكُمْ: جَارٌ وَ مُجْرُورٌ وَ مُتَعَلِّقٌ بِه "يُتِمُّ".

- لَعَلَّ: حَرْفٌ مَشْبَهُهُ بِالْفِعْلِ. كُمْ: اِسْمٌ حَرْفٌ مَشْبَهُهُ بِالْفِعْلِ وَ مُنْصُوبٌ. تَشْكُرُونَ: فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ

أَنْ "وَ" خَبَرٌ حَرْفٌ مَشْبَهُهُ بِالْفِعْلِ وَ مَحَلًّا مَرْفُوعٌ.

دَر اَيْنِجَا مُشَخَّصٌ شَد كِه مَعْطُوفٌ عَلَيْهِ كَلِمَه "ارْجَلِكُمْ"، كَلِمَه "رِئُوسِكُمْ" مِي بَاشَد؛ حَالٌ بَآيَد
بِه أَوْرَدَن نِظَرَاتِ عِلْمَايِ اِهْلِ سَنَتِ وَ شِيْعَه بِيْرْدَازِيْم.

فصل دوم

گفتار اول: معطوف عليه ارجلکم در تفاسیر اهل سنت

دَر اَبْتَدَا مِي بِيْرْدَازِيْم بِه نَقْلِ نِظَرَاتِ عِلْمَايِ اِهْلِ سَنَتِ؛ نَاصِرِ الدِّيْنِ بِيْضَاوِي دَر كِتَابِ اَنْوَارِ

التنزيل وأسرار التأويل معطوف عليه "ارجلکم" را در هر دو قرائت کلمه "وجوه" در نظر می گیرد او در این کتاب این گونه می نویسد: «وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ نَصْبُهُ نَافِعٌ وَابْنُ عَامِرٍ وَحَفْصُ وَالْكَسَائِيُّ وَيَعْقُوبُ عَطْفًا عَلَى وَجْهِكُمْ وَيُؤَيِّدُهُ: السُّنَّةُ الشَّائِعَةُ، وَعَمَلُ الصَّحَابَةِ، وَقَوْلُ أَكْثَرِ الْأَثْمَةِ، وَالتَّحْدِيدُ، إِذِ الْمَسْحُ لَمْ يَحُدْ.

وجره الباقون على الجوار ونظيره كثير في القرآن والشعر»¹.

آقای ابن کثیر یکی دیگر از علمای اهل سنت در کتاب تفسیر القرآن العظیم (معروف به تفسیر ابن کثیر) معطوف علیه "ارجلکم" را در هر دو قرائت کلمه "وجوه" در نظر می گیرد او در کتاب خود می گوید: «وَقَوْلُهُ: {وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ} قُرئ: {وَأَرْجُلُكُمْ} بِالنَّصْبِ عَطْفًا عَلَى {فَاغْسِلُوا وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ}... أَمَّا الْقِرَاءَةُ الْأُخْرَى، وَهِيَ قِرَاءَةٌ مِنْ قَرَأَ: {وَأَرْجُلُكُمْ} بِالْخَفْضِ... إِنَّمَا جَاءَتْ هَذِهِ الْقِرَاءَةُ بِالْخَفْضِ إِمَّا عَلَى الْمُجَاوِرَةِ وَتَنَاسُبِ الْكَلَامِ»².

اما نظر آقای قرطبی نسبت به نظرات قبلی کمی متفاوت است او در کتاب الجامع لأحكام القرآن (معروف به تفسیر القرطبی) اینگونه می آورد: «الثَّلَاثَةُ عَشْرَةَ - قَوْلُهُ تَعَالَى: "وَأَرْجُلُكُمْ" قَرَأَ نَافِعٌ وَابْنُ عَامِرٍ وَالْكَسَائِيُّ "وَأَرْجُلُكُمْ" بِالنَّصْبِ، وَرَوَى الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّهُ قَرَأَ "وَأَرْجُلُكُمْ" بِالرَّفْعِ وَهِيَ قِرَاءَةُ الْحَسَنِ وَالْأَعْمَشِ سُلَيْمَانَ، وَقَرَأَ ابْنُ كَثِيرٍ وَأَبُو عَمْرٍو وَحَمَزَةُ "وَأَرْجُلُكُمْ" بِالْخَفْضِ وَبِحَسَبِ هَذِهِ الْقِرَاءَاتِ اخْتَلَفَ الصَّحَابَةُ وَالتَّابِعُونَ، فَمَنْ قَرَأَ بِالنَّصْبِ جَعَلَ الْعَامِلَ "فَاغْسِلُوا" وَبَنَى عَلَى أَنَّ الْقُرْصَ فِي الرَّجْلَيْنِ الْغَسْلُ دُونَ الْمَسْحِ... وَمَنْ قَرَأَ بِالْخَفْضِ جَعَلَ الْعَامِلَ الْبَاءَ، قَالَ ابْنُ الْعَرَبِيِّ: ائْتَفَقَتِ الْعُلَمَاءُ عَلَى وَجُوبِ غَسْلِهِمَا، وَمَا عَلِمْتُ مَنْ رَدَّ ذَلِكَ سِوَى الطَّبْرِيِّ مِنْ فُقَهَاءِ الْمُسْلِمِينَ، وَالرَّافِضَةَ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَتَعَلَّقَ الطَّبْرِيُّ بِقِرَاءَةِ الْخَفْضِ»³. ایشان کلمه "ارجلکم" را در قرائت نصب عطف بر کلمه "وجوه" گرفته و در قرائت جر عطف بر کلمه "رءوس" در نظر گرفته است.

اما عده ای دیگر از علمای اهل سنت نظرات متفاوتی دارند مانند آقای فخر رازی که در کتاب مفاتیح الغیب اینگونه می نویسد: «فَنَقُولُ: أَمَّا الْقِرَاءَةُ بِالْجَرِّ فَهِيَ تَقْتَضِي كَوْنَ الْأَرْجُلِ مَعْطُوفَةً عَلَى

¹ منظور، قرائات قراء سبعة می باشد که در اینجا عده ای کلمه "ارجلکم" را به فتح لام خوانده اند و عده ای دیگر آن را به نصب لام خوانده اند و عده ای دیگر نیز به رفع لام خوانده اند که محل بحث ما فقط در مورد قرائت به فتحه و کسره می باشد.

الرؤوس، فكما وجب المسح في الرأس فكذلك في الأرجل. وأما القراءة بالنصب فقَالُوا أَيضًا: إِنَّهَا توجب المسح، وذلك لأن قوله وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ فرؤوسكم في النصب ولكنها مجرورة بالباء، فإذا عطفت الأرجل على الرؤوس جاز في الأرجل النصب عطفاً على محل الرؤوس، وَالْجِرُّ عَطْفًا عَلَى الظاهر، وهذا مذهب مشهور للنحاة.

إِذَا ثَبَتَ هَذَا فَنَقُولُ: ظَهَرَ أَنَّهُ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ عَامِلُ النَّصْبِ فِي قَوْلِهِ وَأَرْجُلَكُمْ هُوَ قَوْلُهُ وَأَمْسَحُوا وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ هُوَ قَوْلُهُ فَاغْسِلُوا لَكِنِ الْعَامِلَانِ إِذَا اجْتَمَعَا عَلَى مَعْمُولٍ وَاحِدٍ كَانَ إِعْمَالُ الْأَقْرَبِ أَوْلَى، فَوَجِبَ أَنْ يَكُونَ عَامِلُ النَّصْبِ فِي قَوْلِهِ وَأَرْجُلَكُمْ هُوَ قَوْلُهُ وَأَمْسَحُوا فَثَبَتَ أَنَّ قِرَاءَةَ وَأَرْجُلَكُمْ بِنَصْبِ اللَّامِ تُوجِبُ الْمَسْحَ أَيضًا، فَهَذَا وَجْهُ الْأَسْتِدْلَالِ بِهَذِهِ آيَةِ عَلَى وَجُوبِ الْمَسْحِ^{۱۱}. إيشان قراءت جر را عطف بر ظاهر كلمه " رؤوس " و قراءت نصب را عطف بر محل كلمه " رؤوس " در نظر گرفته است.

همچنین آقای ابوحيان اندلسی در کتاب بحرالمحيط في التفسير می نویسد: «وَقَرَأَ ابْنُ كَثِيرٍ وَأَبُو عَمْرٍو وَحَمْرُةٌ وَأَبُو بَكْرٍ، وَهِيَ قِرَاءَةٌ أَنَسٍ، وَعِكْرِمَةَ، وَالشَّعْبِيَّ، وَالْبَاقِرِ، وَقَتَادَةَ، وَعَلْقَمَةَ، وَالضَّحَّاكَ: وَأَرْجُلَكُمْ بِالْخَفْضِ. وَالظَّاهِرُ مِنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ أَنْدِرَاجُ الْأَرْجُلِ فِي الْمَسْحِ مَعَ الرَّأْسِ. وَقَرَأَ نَافِعٌ، وَالْكَسَائِيُّ، وَابْنُ عَامِرٍ، وَحَفْصٌ: وَأَرْجُلَكُمْ بِالنَّصْبِ. وَاخْتَلَفُوا فِي تَخْرِيجِ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، فَقِيلَ: هُوَ مَعْطُوفٌ عَلَى قَوْلِهِ: وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَفِيهِ الْفَصْلُ بَيْنَ الْمُتَعَاظِفِينَ بِجُمْلَةٍ لَيْسَتْ بِاعْتِرَاضٍ، بَلْ هِيَ مُنْشِئَةٌ حُكْمًا. وَقَالَ أَبُو الْبَقَاءِ: هَذَا جَائِزٌ بَلَا خِلَافٍ. وَقَالَ الْأَسْتَاذُ أَبُو الْحَسَنِ بْنُ عَصْفُورٍ: وَقَدْ ذَكَرَ الْفَصْلُ بَيْنَ الْمَعْطُوفِ وَالْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ، قَالَ: وَأَقْبَحُ مَا يَكُونُ ذَلِكَ بِالْجَمَلِ، فَدَلَّ قَوْلُهُ هَذَا عَلَى أَنَّهُ يُنَزَّهُ كِتَابَ اللَّهِ عَنْ هَذَا التَّخْرِيجِ. وَهَذَا تَخْرِيجٌ مَنْ يَرَى أَنَّ فَرَضَ الرَّجُلَيْنِ هُوَ الْغَسْلُ، وَأَمَّا مَنْ يَرَى الْمَسْحَ فَيَجْعَلُهُ مَعْطُوفًا عَلَى مَوْضِعِ بَرُؤُسِكُمْ، وَيَجْعَلُ قِرَاءَةَ النَّصْبِ كَقِرَاءَةِ الْعَجْرِ دَالَّةً عَلَى الْمَسْحِ^{۱۲}. در مورد این سخنان ايشان آيت الله جعفر سبحانی می نویسد: «گفته است: بصحت این اعتقاد كه قرائت نصب در «أرجلكم» به دليل عطف بودن آن بر «وجوهكم» است، بعيد مينمايد^{۱۳}».

جناب سمين حلبی در کتاب الدر المصون في علوم الكتاب المكنون می آورد كه: «قوله: { وَأَرْجُلَكُمْ } قرأ نافع وابن عامر والكسائي وحفص عن عاصم: « أرجلكم » نصباً ، وباقي

السبعة: « وأرجلكم » جرّاً ، والحسن بن أبي الحسن : « وأرجلكم » رفعاً ، فأما قراءة النصب ففيها تخريجان ، أحدهما : أنها معطوفة على « ايديكم » فإنَّ حكمها التَّغْسُلُ كالأوجه والأيدي ، كأنه قيل : « واغسلوا أرجلكم » إلا أنَّ هذا التَّخْرِيجَ أفسده بعضهم بأنه يلزم منه الفصل بين المتعاطفين بجمله غير اعتراضيه لأنها مُنْشِئَةٌ حمكاً جديداً فليس فيها تأكيد للأول . وقال ابن عصفور- وقد ذكر الفصل بين المتعاطفين - : « وأقبح ما يكون ذلك بالجمل » فدلَّ قوله على أنه لا يجوز تخريج الآية على ذلك . وقال أبو البقاء عكسَ هذا فقال : « وهو معطوف على الوجوه » ثم قال « وذلك جائز في العربية بلا خلاف » وجعل السنَّة الواردة بغسل الرجلين مقويةً لهذا التَّخْرِيجِ ، وليس بشيء ، فإنَّ لقائل أن يقول : يجوز أن يكون النصب على محلِّ المجرور وكان حكمها المسح ولكن نُسِخَ ذلك بالسنَّة وهو قولٌ مشهورٌ للعلماء . والثاني : أنه منصوبٌ عطفاً على محلِّ المجرور قبله ، كما تقدَّم تقريره قبل ذلك . وأما قراءة الجر ففيها أربعة تخاريج ، أحدها : أنه منصوبٌ في المعنى عطفاً على الأيدي المنسولة ، وإنما خُفِضَ على الجوار... التَّخْرِيجُ الثاني : أنه معطوفٌ على « برؤوسكم » لفظاً ومعنى ، ثم نُسِخَ ذلك بوجوبِ الغسل ، أو هو حكمٌ باقٍ ، وبه قال جماعة ، أو يُحْمَلُ مسحُ الأرجلِ على بعضِ الأهوال وهو بُسُّ الخفِّ ، ويُعزى للشافعي . التَّخْرِيجُ الثالث : أنها جُرَّتْ مَنبَهَةً على عدم الإسراف باستعمال الماء لأنها مَظَنَّةٌ لصبِّ الماء كثيراً... التَّخْرِيجُ الرابع : أنها مجرورةٌ بحرفِ جرٍ مقدرٍ دلَّ عليه المعنى ، ويتعلَّقُ هذا الحرفُ بفعلٍ محذوفٍ أيضاً يليقُ بالمحلِّ ، فَيُدَّعى حذفُ جملةٍ فعليةٍ وحذفُ حرفِ جرٍ ، قالوا : وتقديره : « وافعلوا بأرجلكم غسلاً »¹ . همچنین آیت الله جعفر سبحانی در مورد این سخنان ایشان می نویسد: «گفته است: نصب کلمه «أرجلكم» بنابر عطف شدن آن بر محلّ است و جرّ آن بنابر عطف شدن آن بر لفظ و نصب آن بنابر عطف شدن بر کلمه «وجوهکم» جایز نیست»².

جناب ابن حزم در کتاب المحلی قرائت جرّ را عطف بر ظاهر رؤوس و قرائت نصب را عطف بر محل رؤوس در نظر گرفته است، ایشان در کتاب خود اینگونه می نویسد: «سواء قرأ

¹ به خاطر اینکه نظرات فهمیده شود لازم شد بعضی نقل قول ها را مفصل بیاوریم

بخفض اللام او بفتحها هي على كل حال عطف على رؤوس إما على اللفظ و إما على الموضوع
لانه لا يجوز أن يحال بين المعطوف و معطوف عليه بقضية مبتدأه»^{۱۰}.

از مطالب گفته شده مشخص می شود که عده ای از علمای اهل سنت کلمه "ارجلکم" را عطف بر محل یا ظاهر کلمه "رئوس" می دانند که نظر این دسته از علما مؤیدی است بر نظر ما اما عده ای دیگر در هر دو قرائت آن را عطف بر کلمه "وجوه" می دانند یا عده ای دیگر قرائت نصب را عطف بر کلمه "وجوه" و قرائت جر را عطف بر "رئوس" می دانند که در ادامه به بیان دلایل آنها می پردازیم.

گفتار دوم: معطوف علیه ارجلکم در تفاسیر شیعه

بعد از اینکه نظرات علمای اهل سنت مطرح شد لازم است که نظرات علمای شیعه را نیز مطرح کنیم؛ شیخ طوسی در کتاب التبیان الجامع العلوم القرآن این چنین می نویسد: «وقوله: "وارجلکم إلى الکعبین" عطف علی الرؤوس فمن قرأ بالجبر ذهب إلى انه يجب مسحهما کما وجب مسح الرأس، ومن نصبهما ذهب إلى انه معطوف علی موضع الرؤوس، لان موضعها نصب لوقوع المسح علیها، وانما جر الرؤوس لدخول الباء الموجبة للتعبیض علی ما بیناه فالتقاء تان جميعا تفیدان المسح علی مانذهب الیه»^{۱۱}. در واقع ایشان قرائت جر را عطف بر ظاهر "رؤوس" و قرائت نصب را عطف بر محل "رؤوس" در نظر گرفته است.

همچنین همین نظر را مرحوم طبرسی در البیان فی تفسیر القرآن این گونه بیان می کند: «أما من قال بوجوب مسح الرجلین حمل الجبر و النصب فی و أرجلکم علی ظاهره من غیر تعسف فالجر للعطف علی الرؤوس و النصب للعطف علی موضع الجار و المجرور و أمثال ذلك فی کلام العرب أكثر من أن تحصى»^{۱۲}. و دوباره ایشان همین نظر را در جوامع الجامع به این صورت بیان می کند: «(ارجلکم الی الکعبین) قرئ بالجبر و النصب. فالجر للعطف علی اللفظ و النصب للعطف علی محل الجار و المجرور»^{۱۳}.

علامه طباطبایی نیز همین نظر را در المیزان اینگونه بیان می کند: «و أما قوله: "وارجلکم" فقد قرئ بالجبر، و هو لا محالة بالعطف علی رؤوسکم. ... و قرأ: و أرجلکم - بالنصب و أنت إذا

تلقیت الکلام مخلی الذهن غیر مشوب الفهم لم یلبث دون أن تقضى أن "أرجلکم" معطوف
على موضع "رءوسکم" و هو النصب»^۱.

آیت الله مکارم شیرازی در مورد اعراب نصب کلمه "ارجلکم" این چنین در تفسیر نمونه می
آورد: «قرار گرفتن (ارجلکم) در کنار (رؤوسکم) گواه بر این است که پاها نیز باید مسح
شود نه اینکه آن را بشویند (و اگر ملاحظه می کنیم (ارجلکم) بفتح لام قرائت شده بخاطر آن
است که عطف بر محل (برؤوسکم) است نه عطف بر (وجوهکم)»^۲.
از مطالب آمده مشخص می شود که علمای شیعه اتفاق نظر دارند بر روی اینکه کلمه
"ارجلکم" در قرائت جرّ لام عطف بر ظاهر "رؤوس" و در قرائت نصب ا عطف بر محل
"رؤوس" می باشد.

گفتار سوم: معطوف علیه ارجلکم طبق قواعد نحوی

در اینجا ما می پردازیم به رد کردن نظر مخالفین؛ در ابتدا باید گفت بیشترین ادله ای که برای
نظرات خود می آورند در دو حیطة قابل بحث است:

۱) الجرّ علی الجوار

عده ای از علمای اهل سنت مانند ناصر الدین بیضاوی، ابن کثیر و... قاعده جر علی الجوار^۱
را در کتب خود برای توجیه قرائت جر مطرح می کنند که البته این قاعده فصیح نبوده و
ضعیف است و تنها در ضرورت شعر استعمال می شود نه در کلمات خداوند که در اوج

^۱ عده ای از علمای اهل سنت که عامل کلمه "ارجلکم" را در قرائت جرّ "اغسلوا" می دانند برای توجیه اعراب جرّ آن می گویند که
درست است که اعراب کلمه "ارجلکم" با توجه به عاملش باید منصوب باشد اما در اینجا چون در کنار کلمه "رؤوسکم" که مجرور
است واقع شده بر اساس قاعده جرّ علی الجوار مجرور شده است.

فصاحت قرار دارد؛ جناب زبیدی در تاج العروس این گونه می نویسد: «قال ابواسحاق نحوی:

الخفض علی الجوار، لایجوز فی کتاب الله عزوجل وانما یجوز ذلک فی ضروره الشعر»[□].

جناب فخر رازی این نوع تاویل آیه قرآن را ضعیف شمرده و در تفسیر خود می گوید: «وهذا باطل من وجوه کما فی جحر ذب خرب فإن المعمول من المعلوم بالضرورة أن الخرب لا یكون نعتا بالذب بل بالجحر فغیه الایه الامر من الالتباس غیر حاصل»[□].

جناب آقای ابن همّام می گوید: «وَقَوْلُ ابْنِ الْحَاجِبِ إِنَّ الْعَرَبَ إِذَا اجْتَمَعَ فَعَلَانِ مَتَقَارِبَانِ فِي الْمَعْنَى وَلِكُلِّ مُتَعَلِّقٍ جَوَزَتْ حَذْفَ أَحَدِهِمَا وَعَطْفَ مُتَعَلِّقِ الْمَحذُوفِ عَلَى مُتَعَلِّقِ الْمَذْكُورِ كَأَنَّهُ مُتَعَلِّقُهُ كَقَوْلِهِمْ: مُتَقَلِّدًا سَيْفًا وَرُمْحًا، وَتَقَلَّدَتْ بِالسَّيْفِ وَالرُّمْحِ، وَعَلَفْتَهَا تَبْنًا وَمَاءً بَارِدًا، وَالْحَمْلُ عَلَى الْجَوَارِ لَيْسَ بِجَيِّدٍ؛ إِذْ لَمْ يَأْتِ فِي الْقُرْآنِ وَلَا كَلَامٍ فَصِيحٍ أَنْتَهَى»[□].

جناب شوکانی می گوید: «لایجوز حمل الایه علیه»[□].

نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن می گوید: «لایمکن ان یقال هذا فی الایه المبارکه»[□].

قرطبی بعد از نقل قول می گوید: «هذا القول غلط عظیم»^{□□}.

از تعابیر بالا متوجه می شویم که این یک توجیه غلط و اشتباه بوده و با فصاحت قرآن منافات دارد.

۲) فاصله میان معطوف و معطوف علیه

همه کسانی که عامل کلمه "ارجلکم" را کلمه "اغسلوا" می دانند این مطلب را پذیرفته اند که در این صورت میان معطوف و معطوف علیه فاصله خواهد افتاد، پس در اینجا به نقل نظراتی می پردازیم که فاصله افتادن میان معطوف و معطوف علیه را خلاف فصاحت و بلاغت می دانند.

جناب ابوحنیفان در مورد این تعبیر که می خواهند کلمه "ارجلکم" را عطف بدهند بر کلمه "وجوهکم" در حالی که یک جمله مستقلی بین عاطف و معطوف فاصله است، بیان می کند

که این خلاف فصاحت و بلاغت است و بعد از ابن عصفور، ابوالحسن که از کبار علمای نحو و لغت است، نقل می کند که:

«واقیح ما یکون ذلک بالجمل. فدل قوله هذا علی أنه ینزه کتاب الله عن هذه التخریج.» قبیح ترین فاصله بین عاطف و معطوف، این است که فاصله ما یک جمله کامل خبری باشد. سخن کامل او در کتاب البحر المحیط این چنین است:

«وقراً نافع، والکسائی، وابن عامر، وحفص: وأرجلکم بالنصب. واختلفوا فی تخریج هذه القراءة، فقیل: هو معطوف علی قوله: وجوهکم وأیدیکم إلى المرافق وأرجلکم إلى الکعبین، وفیه الفصل بین المتعاطفین بجمله لیست باعترض، بل هی منشاء حکما. وقال أبو البقاء: هذا جائز بلا خلاف. وقال الأستاذ أبو الحسن بن عصفور: وقد ذکر الفصل بین المعطوف والمعطوف علیه، قال: وأقیح ما یکون ذلک بالجمل، فدل قوله هذا علی أنه ینزه کتاب الله عن هذا التخریج. وهذا تخریج من یری أن فرض الرجلین هو الغسل، وأما من یری المسح فیجعله معطوفا علی موضع برؤوسکم، ویجعل قراءة النصب قراءة الجر دالة علی المسح»^{□□}.

ابن حزم اندلسی در المحلی چنین تعبیری دارد: «سواء قرأ بخفض اللام او بفتحها هی علی کل حال عطف علی رؤوس إما علی اللفظ و إما علی الموضع لانه لایجوز أن یحال بین المعطوف و معطوف علیه بقضیه مبتدأ»^{□□}.

ابراهیم بن محمد حلبی در کتاب الغنیه این تعبیر را دارد:

«والصحیح أن الأرجل معطوفه علی رؤوس فی القرائتین و نصبها علی المحل و جرّها علی اللفظ وذلك لامتناع العطف علی المنصوب یعنی وجوهکم للفصل العاطف و المعطوف علیه بجمله أجنبية والأصل أن لا یفصل بینهما بمفرد فضلا عن الجملة ولم یسمع فی الفصحیح نحو»^{□□}. از نظرات بالا متوجه می شویم که این تعبیر هم با فصاحت و بلاغت قرآن منافات داشته و لذا تاویل بردن قرآن به این تعابیر اشتباه می باشد.

فصل سوم

مؤیدات در منابع روایی شیعه و اهل سنت

در این بخش به آوردن مؤیداتی از حدیث می پردازیم تا حقیقت روشن تر شود.

در منابع روایی اهل سنت

«حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا ابن الأشجعي ثنا أبي عن سفيان عن سالم أبي النضر عن بسر بن سعيد قال أتى عثمان المقاعد فدعا بوضوء فتمضمض واستنشق ثم غسل وجهه ثلاثاً ويديه ثلاثاً ثلاثاً ثم مسح برأسه ورجليه ثلاثاً ثلاثاً ثم قال رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم هكذا يتوضأ يا هؤلاء أكذاك قالوا نعم لنفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم عنده»^{□□}.

از بسر بن سعید نقل شده است: عثمان به محلی که مردم اجتماع میکردند آمد و خواست وضو بگیرد. او نخست مضمضه و استنشاق کرد؛ آن گاه صورتش را سه بار شست و دستانش را هر کدام سه بار شست و سر و پاها را هر کدام سه بار مسح کرد. سپس گفت: رسول خدا (ص) را دیدم که چنین وضو گرفت؛ ای کسانی که حضور دارید! آیا چنین است؟ گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) که نزد او بودند، گفتند: آری.

«عن أبي مطر قال: بينما نحن جلوس مع علي في المسجد جاء رجل إلى علي وقال: أرنى وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم فدعا قنبر فقال: أتنتى بكوز من ماء فغسل يديه ووجهه ثلاثاً، فأدخل بعض أصابعه في فيه واستنشق ثلاثاً، وغسل ذراعيه ثلاثاً، ومسح رأسه واحدة ثم قال: يعني الأذنين خارجهما وباطنهما من الوجه ورجليه إلى الكعبين، ولحيته تهطل على صدره، ثم حسا حسوه بعد الوضوء، ثم قال: أين السائل عن وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم كذا كان وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم»^{□□}.

از ابی مطر نقل شده است: در مسجد با علی نشسته بودیم، مردی نزد علی آمد و گفت: نحوه «سر و پاها را دو بار مسح کرد وضوی رسول خدا (ص) را به من نشان بده. علی قنبر را خواند و از او خواست ظرفی آب بیاورد. وقتی آب را آورد، دستان و صورتش را سه بار شست. آن گاه انگشت خود را در دهانش کرد و سه بار استنشاق نمود و سه بار بازوهای خود را شست و سرش را یک بار و پاهایش را تا برآمدگی آن مسح کرد، در حالی که هنوز از محاسنش به سینه آب میچکید. آن گاه پس از وضو جرعه‌های آب نوشید و گفت: کجاست آن که از وضوی رسول خدا (ص) پرسید؟ وضوی رسول خدا چنین بود.

در منابع روایی شیعه

«عن ابن أبي عمير و فضاله، عن جميل بن دراج، عن زرارة بن أعين. قال حكى لنا أبو جعفر عليه السلام وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله فدعا بقدر من ماء فأدخل يده اليمنى فاخذ كفا

من ماء فأسدلها على وجهه من أعلى الوجه ثم مسح بيده الحاجبين جميعا، ثم أعاد اليسرى في اناء فأسدلها على اليمنى ثم مسح جوانبها، ثم أعاد اليمنى في الاناء ثم صبها على اليسرى فصنع بها كما صنع باليمنى ثم مسح ببقية ما بقى في يديه رأسه ورجليه ولم يعدها في الاناء»^{□□}.

«الاسناد عن الحسين بن سعيد عن صفوان وفضالة بن أيوب عن فضيل ابن عثمان عن أبي عبيدة الحذاء قال: وضأت أبا جعفر عليه السلام بجمع وقد بال فناولته ماء فاستنجدى ثم صببت عليه كفا فغسل به وجهه وكفا غسل به ذراعه الأيمن وكفا غسل به ذراعه الأيسر ثم مسح بفضل النداء رأسه ورجليه»^{□□}.

فصل چهارم

جمع بندی و نتیجه گیری

از مباحثی که در بالا گذشت پیداست که برای عطف "ارجلکم" به "وجوهکم" و به تبع آن شستن پاها در وضو دلیلی قانع کننده وجود نداشته و آنچه که از طرف مخالفین برای توجیه عطف "ارجلکم" به "وجوهکم" مطرح می شود مخالف فصاحت بالای قرآن است (و این مسأله ارزشمند تر می باشد زمانی که برای اهل سنت از خود اهل علم اهل سنت دلیل اقامه شود، همانطور که گذشت) و عطف "ارجلکم" بر "رئوسکم" با فصاحت قرآن سازگار است.

منابع

a تحریر الوسيله ج ۱ ص ۲۱ و ۲۳

b اجوبه الاستفتاءات ص ۳۲

- c المبسوط، ج ۱، ص ۸
- d المغنی، ج ۱، ص ۱۲۰
- e الأمّ، ج ۱، ص ۲۳
- f الأمّ ج ۱ ص ۳۲
- g الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۹۱
- h درنرم افزار مکتبه الشامله: أنوار التنزیل وأسرار التأویل؛ ناصر الدین عبد الله بن عمر البیضاوی
ج ۲ ص ۱۱۷
- i درنرم افزار مکتبه الشامله: تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)؛ إسماعیل بن عمر بن کثیر ج ۳
ص ۵۱ تا ۵۳
- j درنرم افزار مکتبه الشامله: الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی ج ۶ ص ۹۱
- k درنرم افزار مکتبه الشامله: مفاتيح الغیب؛ فخر رازی ج ۱۱ ص ۳۰۵
- l درنرم افزار مکتبه الشامله: بحرالمحیط فی التفسیر؛ ابو حیان الاندلسی ج ۴ ص ۱۹۱ و ۱۹۲
- m وضو در کتاب و سنت آیت الله جعفر سبحانی ص ۱۴
- n درنرم افزار مکتبه الشامله: الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون بالسمین الحلبي ص ۱۳۰۴
تا ۱۳۰۷
- o وضو در کتاب و سنت آیت الله جعفر سبحانی ص ۱۴
- p درنرم افزار مکتبه الشامله: المحلی، ابن حزم، ج ۲، ص ۵۶
- q درنرم افزار مکتبه الشامله: تفسیر التبیان الجامع العلوم القرآن شیخ طوسی، ج ۳ ص ۴۵۰
- r درنرم افزار مکتبه الشامله: مجمع البیان فی تفسیر القرآن ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی،
ج ۳ ص ۲۵۵
- s جوامع الجامع الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱ ص ۳۶۲
- t درنرم افزار مکتبه الشامله: المیزان فی تفسیر القرآن علامه محمد حسین طباطبائی، ج ۵ ص
۱۲۸ و ۱۲۹
- u تفسیر نمونه آیت الله ناصر مکارم شیرازی و جمعی از دانشمندان، ج ۴ ص ۳۶۸

- v تاج العروس، زبيدي، ج ٢، ص ٢٢٢
- w تفسير كبير فخر رازی، ج ١١، ص ١٦١
- x فتح القدير شوکانی، ج ١، ص ٨
- y فتح القدير، ج ٢، ص ١٦
- z تفسير غرائب القرآن نيشابوري، ج ٦، ص ٥٣
- aa احكام القرآن، قرطبي، ج ٦، ص ٩٤
- bb تفسير البحر المحيط، أبي حيان الأندلسي، ج ٣، ص ٤٥٢
- cc المحلى، ابن حزم، ج ٢، ص ٥٦
- dd الغنيه، ابراهيم بن محمد حلبى ص ١٥
- ee مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ج ١، ص ٦٧
- ff كنز العمال، المتقى الهندي، ج ٩، ص ٤٤٨
- gg تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسى، ج ١، ص ٥٥، ٥٦ و الاستبصار، الشيخ الطوسى، ج ١، ص ٥٨، ح ١٧١ و وسائل الشيعة (آل البيت)، الحر العاملى، جلد ١، ص ٣٩٢
- hh الاستبصار، الشيخ الطوسى، ج ١، ص ٥٨ و ج ١، ص ٦٩ و تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسى، ج ١، ص ٥٨ و ج ١، ص ٧٩، ٨٠ و وسائل الشيعة (آل البيت)، الحر العاملى، ج ١، ص ٣٩١

كتاب نامه

١. المبسوط، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسى، دار المعرفة، بيروت، ١٤١٤هـ.

٢. الأم ، الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد ،
المطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي ، دار المعرفة ، بيروت ، ١٤١٠هـ
٣. **الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)** ، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح
الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي ، أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش دار الكتب
المصرية ، القاهرة ، ١٣٨٤هـ
٤. **أنوار التنزيل وأسرار التأويل** ، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي
البيضاوي ، محمد عبد الرحمن المرعشلي ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت ، ١٤١٨ هـ
٥. **تفسير القرآن العظيم** ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي ،
سامي بن محمد سلامة ، دار طيبة للنشر والتوزيع ، ١٤٢٠هـ
٦. **مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)** ، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي
الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت ، ١٤٢٠ هـ
٧. **البحر المحيط في التفسير** ، أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير
الدين الأندلسي ، صدقي محمد جميل ، دار الفكر بيروت ، ١٤٢٠ هـ
٨. **وضودر كتاب و سنت** ، جعفر سبحاني تبريزي ، ١٣٨٣
٩. **الدر المصون في علوم الكتاب المكنون** ، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن يوسف بن
عبد الدائم المعروف بالسمين الحلبي ، الدكتور أحمد محمد الخراط ، دار القلم ، دمشق
١٠. **المحلى بالآثار** ، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري ، دار
الفكر ، بيروت
١١. **جوامع الجامع** ، الفضل بن الحسن الطبرسي ، دار الأضواء ، بيروت ، ١٤٠٥ هـ
١٢. **تفسير نمونه** ، آيت الله ناصر مكارم شيرازي و جمعي از دانشمندان ، دارالكتب الاسلاميه ،
١٣٨٧
١٣. **تاج العروس من جواهر القاموس** ، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني أبو الفيض
الملقب بمرتضى الزبيدي ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت
١٤. **مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)** ، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي
الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت
١٤٢٠ هـ

١٥. فتح القدير ، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني ، دار ابن كثير دارالكلم الطيب ، دمشق ، بيروت ، ١٤١٤ هـ
١٦. غرائب القرآن و رغائب الفرقان ، نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين القمي النيسابوري ، الشيخ زكريا عميرات ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤١٦ هـ
١٧. الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي) ، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي ، أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش ، دار الكتب المصرية ، القاهرة ، ١٣٨٤ هـ
١٨. مسند الإمام أحمد بن حنبل ، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني ، مؤسسة قرطبة ، القاهرة
١٩. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين علي بن حسام الدين ابن قاضي خان القادري الشاذلي الهندي البرهانفوري ثم المدني فالمكي الشهير بالمتقى الهندي ، بكرى حياني و صفوة السقا ، مؤسسة الرسالة ، ١٤٠١ هـ
٢٠. اجوبه الاستفتاءات ، سيد علي خامنه اي ، انتشارات پیام عدالت ، تهران ، ١٣٨٩
٢١. ترجمه تحرير الوسيله ، روح الله موسوى خميني ، دفتر انتشارات اسلامي ، ١٣٧٣
٢٢. مجمع البيان في تفسير القرآن ، امين الاسلام أبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي ، حسين الأعلمي ، بيروت
٢٣. التبيان في تفسير القرآن ، شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي ، تحقيق وتصحيح أحمد حبيب قصير العاملي